

کفش هایم کو؟ چه کسی بود صدا زد سهراب!

درنگ در زندگی و شعر
سهراب پهرے

دکتر محمداقبر نجف زاده پارفروش
(م. روجا)



سیر شناسی

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

فروست

شہابی

وضعیت فهرست نویسی

منوان دیگر

موضوع

موسوع

مسوع

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

رده‌بندی کنگره

رده‌بندی دیوپی

شماره کتابشناسی ملی

نجف زاده بار فروش، محمد باقر، ۱۳۳۹-

کفش‌هایم کو؟ چه کسی بود صدا زد سهراب؟ درنگی در زندگی و شعر سهراب / به قلم محمدباقر نجف‌زاده بارفروش

(م. روحا)

تهران: سفیر اردیال، ۱۳۹۷.

۲۷۰ ص.

سفیر اردھال؛ شمارہ نشر ۱-۷۰۰.

٩٧٨-٤٠٠-٣١٣-٤٤٢-٥: ٤٠٠٠٠ ريال

فيا

درنگی در زندگی و شعر سهراب.

سیپهری، سہراب، ۱۳۰۷-۱۳۵۹۔۔ نقد و تفسیر

Sepehri, Sohrab, 1928- - Criticism and interpretation

سیپھری، سہراب، ۱۳۰۷-۱۳۵۹.

Sepehri, Sohrab

عراق ایرانی - قرن ۱۴ - سرگذشت نامه

Poets, Persian - - 20th century - - Biography

شعبہ ہمارے - قرن ۱۴

Persian poetry - - 20th century

شعر فارسی - فصل ۱۴ - تاریخ و نقد

Persian poetry -- 20th century -- history & criticism

DIR, ۹۴۵/ن۳۷ ۱۳۹۷

۸۶۲/۱۶۸

ΔFVΔY91



کفش هایم کو؟ چه کسی بود صدازد سهراب! درنگ در زندگي و شعر سهراب پهره

د کترمحمدباقر نجف زاده بارفروش (م. روجا)

ویرالتاران
د جتے مقدس
هلیه جوانه

شابک: ۵-۶۶۲-۱۲-۹۷۸۰۶۰

صفحه آرایي، طراحی جلد: واحد آماده سازی نشر سفیر اردهال
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سفیر اردهال

قیمت: ۴۰۰۰۰ ریال
شماره نشر: ۷۰۰-۱

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۷
شمارگان: ۲۲۰ نسخه

نشانی دفتر: تهران، خیابان مفتح، خیابان سمیه، روبه روی بانک ملی ایران، ساختمان ۱۱۸، واحد ۴
کد پستی: ۷۴۷۱۵-۱۵۸۱۸
تلفن مرکز پخش: ۸۸۳۱۹۳۴۲ - ۸۸۳۱۲۸۹۸
© حق چاپ: ۱۳۹۷ email: safirardehal@yahoo.com سایت فروش: www.safirardehal.ir

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری،
اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گیومه در مستند نویسی، و
مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.



پیش‌درآمد / ۱۷

پیشکش / ۲۳

دیدگاه‌ها دربارهٔ سهراب سپهری / ۲۷

- ۲۸ مدخل فرهنگ‌نامهٔ نام‌آوران
- ۲۸ داریوش آشوری
- ۲۹ آیدین آغداشلو
- ۲۹ احمد رضا احمدی (شاعر معاصر)
- ۳۰ احمد رضا احمدی (شاعر)
- ۳۱ مهدی اخوان ثالث (م. امید)
- ۳۱ صدرالدین الهی
- ۳۲ سید حسن امین
- ۳۲ سیمین بهبانی
- ۳۲ کلارا جانس
- ۳۲ محمد حقوقی (شاعر و منتقد)
- ۳۳ عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

۳۳	حسن خزانل
۳۵	سیمین دانشور (داستان نویس)
۳۵	پروانه سپهری
۳۵	احمد شاملو (ا. بامداد)
۳۶	محمدرضا شفیعی کدکنی (م. سرشک)
۳۸	سیروس شمیسا
۳۸	مهدی قراچه داغی (داماد سهراب)
۳۸	شاهرخ سکوب
۳۹	حیدر مدق
۴۰	غلامحسین یوسفی

سال شمار زندگی سهراب سپهری / ۴۹

بخش نخست زندگی سهراب سپهری / ۵۳

۵۴	پدر سهراب
۵۵	مادر
۵۷	مادر در خواب

کودکی های سهراب / ۵۹

۶۰	پشه بند، پشه ها و هراس های کودکی و نوجوانی و لاله
۶۱	عروسک کودکی و نوجوانی سهراب
۶۱	سیب های داخل جوی آب
۶۲	بازی کود کانه
۶۲	قدیمی ترین شعر سهراب
۶۲	ازدواج
۶۲	دانشجوی شاگرد اوّل
۶۳	مشاغل سهراب سپهری
۶۴	سپهری شاعر
۶۴	جایگاه شعر سپهری
۶۵	نقاشی
۶۵	ساخت فیلم به اتفاق فروغ فرخزاد

۶۵	دوستان سهراب سپهری
۶۶	دیگر دوستان سهراب
۶۷	آشنایی و چیرگی به زبان‌ها
	اخلاق سپهری / ۶۹

۷۰	لباس ساده و معمولی
۷۰	آراستگی و نظافت
۷۰	بقیۀ پول، رانمی گرفت!
۷۰	سهراب، دلسور پرندگان و ماهیان و ... بود
۷۱	وسواس سهراب
۷۱	نظم و انضباط
۷۱	مردم، دوستان شاعر
۷۲	تواضع و مردم‌داری
۷۲	شاعر نوازشگر جانوران
۷۲	پرورش کرم ابریشم
۷۳	سپهری و ایدئولوژی
۷۴	شاعر ورزش دوست
۷۵	درآمد

سهراب سپهری و انقلاب اسلامی / ۷۷

۷۹	مشاغل سپهری
۷۹	شغل دفع آفات
۷۹	واگذاری تألیفات سپهری
۷۹	آثار سهراب
۸۰	منتخب‌های شعر سهراب
۸۰	برگردان و ترجمۀ آثار سهراب سپهری به زبان‌های زندۀ دنیا

مرگ سهراب سپهری / ۸۱

۸۳	یادبود
۸۴	تجدید چاپ آثار سهراب سپهری
۸۴	خانه سهراب
۸۴	سهراب، اهل مطالعه بود
۸۵	استاد به آثار سهراب

دیدگاه سهراب سپهری نسبت به مسایل و چهره‌ها / ۸۷

- ۸۸ ایران و وطن
 ۸۸ قرآن
 ۸۸ نیما یوشیج
 ۸۸ نوارهای موسیقی با اشعار سپهری
 ۸۹ واژه‌های خاص

برگردان اشعار سهراب سپهری به زبان‌های زنده دنیا / ۹۱

- ۹۲ دفتر شعر حجم سبز: روشنی و من و گل و آب (برگردان عربی)
 ۹۳ دفتر شعر حجم سبز: روشنی و من و گل و آب (شعر پارسی)
 ۹۴ فی ربه الجانب الآخر
 ۹۵ الى نهاية الشقاء
 ۹۶ نداء الابتداء
 ۹۸ سوره الروبه
 ۱۰۰ شعر سهراب سپهری در اساتذات بهشت
 ۱۰۰ سهراب عاشق زبان فارسی
 ۱۰۰ نامه‌ای به مجله کیهان ورزشی و اعتراض به آثار رد واژه‌ها
 ۱۰۱ تهیدست نواز

تحلیل شخصیت سهراب سپهری / ۱۰۳

- ۱۰۴ سهراب، دوستدار بچه‌ها
 ۱۰۵ عیدی گرفتن
 ۱۰۵ توت‌خوری بچه‌ها

بسمامد «کودک» در شعر و نگاه سهراب / ۱۰۷

- ۱۰۹ باغ زمرّد کودکی
 ۱۱۰ گل کاشی
 ۱۱۱ لولوی شیشه‌ها (LU LUY-E- ŠIŠEHÁ)
 ۱۱۲ دختران بنارس
 ۱۱۳ کودکان کور عراقی
 ۱۱۳ کودکان بی‌قرار و بازیگوش
 ۱۱۳ کودکی شور آب‌ها
 ۱۱۳ و یک خاطره دیگر

۱۱۴	 دخترک بی‌پا
۱۱۴	 خواب کودک
۱۱۴	 کودکان‌های مهربان!
۱۱۵	 کودکان احساس
۱۱۶	 پسر روشن آب
۱۱۶	 کودک ضد نفس
۱۱۶	 کودک معرفت جو
۱۱۷	 صبح‌های کودکی
۱۱۷	 کودکی من فردا
۱۱۷	 مأمور خراب
۱۱۸	 رؤیای کودکان
۱۱۸	 در پی کودکی
۱۱۸	 آواز کودکان
۱۱۸	 کودک و پناه
۱۱۹	 چشمان یک عبور
	تأثیر و نفوذ شعر سهراب سپهری بر آثار عکار دیگران / ۱۲۳
۱۲۴	 یک رباعی از سعید ییابانکی [با الهام از شعر سپهری و بی‌اوا]
	سهراب سپهری در ستایش‌نامه‌های شعر دیگران / ۱۲۵
۱۲۶	 مرگت، زوال شتاب است [سیمین بهبهانی]
۱۲۷	 روح چمن [فریدون مشیری]
۱۲۸	 یگانگی [فریدون مشیری]
۱۲۸	 آه! [فؤاد نظیری]
	طنز در کارنامه سهراب سپهری / ۱۲۹
۱۳۰	 بچه بودای اشرافی
۱۳۰	 عیدی دادن به بچه‌ها
۱۳۱	 ملخ کشی یا ملخ نوازی
۱۳۱	 سیگار برای کشاورز
۱۳۲	 بنویس: دنیا، سهراب سپهری
۱۳۲	 ملوس، گریه چاق خانه
۱۳۲	 تأدیب گارسون

- ۱۳۳ نخستین تابلوی نقاشی
- ۱۳۳ طولانی‌تر از ۲۴ ساعت!
- ۱۳۴ دیدگاه خاتم سیمین بهمانی دربارهٔ طنز در «صدای پای آب»
- ۱۳۴ جای الفاظ
- ۱۳۵ به گزارش «پری‌دخت سپهری» در پایان «سهراب، مرغ مهاجر»
- عرفان در زندگی و آثار سهراب سپهری / ۱۳۹
- ۱۴۳ عرفان از کودکی
- عروض و قافیه در شعر سهراب سپهری / ۱۴۵
- سروده‌های سهراب سپهری و جهان‌بینی‌های او / ۱۴۹
- ۱۵۱ آوار آفتاب
- ۱۵۲ بی‌تار و رد
- ۱۵۲ طنین
- ۱۵۳ شاسوسا
- ۱۵۸ گل آینه
- ۱۶۲ همراه
- ۱۶۳ آن برتر
- ۱۶۴ روزنه‌ای به رنگ
- ۱۶۴ ای نزدیک!
- ۱۶۵ غبار لبخند
- ۱۶۶ فراتر
- ۱۶۷ شکست کرانه
- ۱۶۸ دیاری دیگر
- ۱۶۹ کو قطرهٔ وهم
- ۱۷۰ سایبان آرامش ما، ماییم
- ۱۷۱ پرچین راز
- ۱۷۳ آوای گیاه
- ۱۷۴ میوهٔ تاریک
- ۱۷۵ شب هم‌آهنگی
- ۱۷۶ دروگران پگاه
- ۱۷۷ راه‌واره

۱۷۸	گردش سایه‌ها
۱۷۹	برتر از پرواز
۱۸۰	نیایش
۱۸۱	نزدیک آی
۱۸۲	توضیح: این سروده بدون نام است.
۱۸۳	موج نوازشی، ای گرداب!
۱۸۴	بیراهه‌ای در آفتاب
۱۸۵	خواست در هیاهو
۱۸۷	درا
۱۸۷	در سفر آن سیم
۱۸۸	ای همه سیدها!
۱۸۹	محراب
۱۹۰	حجم سبز
۱۹۲	روشنی، من، گل، آب
۱۹۳	و پیامی در راه
۱۹۵	ساده رنگ
۱۹۵	آب
۱۹۷	در گلستانه
۱۹۹	غربت
۲۰۰	پیغام ماهی‌ها
۲۰۱	نشانی (برای ابوالقاسم سعیدی)
۲۰۲	واحه‌ای در لحظه
۲۰۲	پشت دریاها
۲۰۴	تپش سایه دوست
۲۰۵	صدای دیدار
۲۰۶	شب تنهایی خوب
۲۰۷	سوره تماشا
۲۰۸	پرهای زمزمه
۲۰۹	ورق روشن وقت
۲۱۱	آفتابی

- ۲۱۲ جنبش واژه زیست
- ۲۱۳ از سبز به سبز
- ۲۱۳ ندای آغاز
- ۲۱۵ به باغ همسفران
- ۲۱۷ دوست
- ۲۱۹ همیشه
- ۲۲۰ تانبض خیس صبح
- ۲۲۱ حمد رضا شفیعی کدکنی (م. سرشک)
- ۲۲۲ زنا کی و آبها
- ۲۲۳ عواب تلخ
- ۲۲۳ فانوس بیس
- ۲۲۶ جهنم سران
- ۲۲۶ یادبود
- ۲۲۸ پرده
- ۲۲۹ گل کاشی
- ۲۳۰ مرز گم شده
- ۲۳۱ پاداش
- ۲۳۳ لولوی شیشه‌ها
- ۲۳۴ لحظه گم شده
- ۲۳۶ باغی در صدا
- ۲۳۷ مرغ افسانه
- ۲۴۲ نیلوفر
- ۲۴۳ برخورد
- ۲۴۴ سفر
- ۲۴۵ بی پاسخ
- ۲۴۷ شرق اندوه
- ۲۴۸ روانه
- ۲۴۸ هلا
- ۲۴۹ پاد مه
- ۲۴۹ چند

۲۵۰		هایی
۲۵۱		شکپوی
۲۵۲		نه به سنگ
۲۵۳		و
۲۵۴		نا
۲۵۵		پاراه
۲۵۶		شیطان هم
۲۵۷		شور را
۲۵۹		LODRI
۲۵۹		گزار
۲۶۰		لب آب
۲۶۱		هنگامی
۲۶۱		تا
۲۶۴		تنها باد
۲۶۵		تراو
۲۶۷		وید
۲۶۷		و شکستم، و دویدم، و فتادم
۲۶۸		نیایش
۲۷۱		به زمین
۲۷۲		و چه تنها
۲۷۳		تا گل هیچ
۲۷۵		یک شعر چاپ نشده در «هشت کتاب»
۲۷۶		همتا
۲۷۷		نکته
۲۷۷		چند توضیح درباره منظومه «صدای پای آب»
۲۷۹		صدای پای آب
۲۹۸		ما هیچ، ما نگاه
۲۹۹		ای شور! ای قدیم!
۳۰۰		نزدیک دورها
۳۰۱		وقت لطیف شن

- ۳۰۲ اکنون هبوطِ رنگ
- ۳۰۳ از آب‌ها به بعد
- ۳۰۴ هم سطر، هم سید
- ۳۰۵ اینجا پرنده بود
- ۳۰۷ متن قدیم شب
- ۳۱۰ بی‌روزها عروسک
- ۳۱۲ چشمان یک عبور
- ۳۱۵ تئای منظره
- ۳۱۶ سمت خیال دوست
- ۳۱۷ اینجا، همیشه نه
- ۳۱۸ تا انتها [] حض
- ۳۲۰ مرگ رنگ
- ۳۲۱ در قیر شب
- ۳۲۲ دود می‌خیزد
- ۳۲۳ سیده
- ۳۲۴ مرغ معما
- ۳۲۵ روشن شب
- ۳۲۵ سراب
- ۳۲۶ روبه غروب
- ۳۲۷ غمی غمناک
- ۳۲۸ خراب
- ۳۲۹ جان گرفته
- ۳۳۰ دل‌سرد
- ۳۳۱ دره خاموش
- ۳۳۲ دنگ
- ۳۳۴ نایاب
- ۳۳۵ دیوار
- ۳۳۶ مرگ رنگ
- ۳۳۷ دریا و مرد
- ۳۳۹ نقش

۳۴۰ سرگذشت

۳۴۲ وهم

۳۴۲ بامرغ پنهان

۳۴۳ سرود زهر

۳۴۴ مسافر

واژه‌نامک / ۲۶۱

نمایه برگزیده سرچشمه‌ها درباره سهراب سپهری / ۲۶۷

www.ketab.ir

سهراب سپهری (۱۳۰۷-۱۳۵۹ خورشیدی) شاعر، نقاش، گرافست و روزنامه‌نگار معاصر این خوش‌شانسی را داشت که در اواسط و اواخر عمرش مورد توجه مردم قرار گرفته و قبول عام‌یابد، تا جایی که ده‌ها کنگره و همایش و سمپوزیوم به نام و یاد او برگزار شود. شفیع‌ی کدکنی «م. سرشک» خیلی کوشید، اما نتوانست چونان سهراب سپهری جایی برای خود باز کند. سپهری نمی‌توانست انتظار بسیاری از افراد، سهم وسیعی در حیطه شعر را به خود اختصاص داد. سپهری نمی‌توان هم‌تراز بسیاری چون فروغ، شاملو و اخوان دانست. او چونان همان بزرگان، شعر را به رومی سروده و از پیچ و خم تشبیهات و تلفیق ایماژهای شگفت‌آور تودرتو و اظهار صراحت‌ها و معالها و فرصت‌ها و تحصیلات و شاگردی چهره‌گانی صاحب دفتر و دستک هیچ نگفت. خودش بود خودش و خودش.

سهراب سپهری صاحب مجموعه اشعار مرگ زنگ، آواز آفتاب، صدای پای آب، شرق اندوه، مسافر، ما هیچ - ما نگاه، حجم سبز. او سرانیمایوشیخ و احمد شاملو، بیشترین سهم شعر معاصر را به نام خود ثبت کرد. سپهری مایه‌ی باده‌هاست. شاعری که به قول منتقدان، «آن» شاعری را دریافت و درک کرده است. آن نجف‌زاده و چه دکر محمدرضا شفیع‌ی کدکنی «م. سرشک» بخوایم و چه نخواهیم بیشترین سهم چاپ کتاب و توجه، متعلق به اوست و دیگر هیچ. شعرهای سهراب نه تنها در ایران که در بسیاری از کشورهای دنیا مورد استقبال واقع شده و شاعران و فرهیختگان و زبان‌دان‌ها و مترجمان و ادیبان، آن‌ها را به زبان‌های مردم کشورشان برگردانده و شرح کرده‌اند. سهراب، وابسته به هیچ گروه و باند و مکتب و سازمانی و دسته‌ای است.

سروده‌های سهراب از درون و همه وجود و نهادش برمی‌خاست (به قول قدیمی‌ها)؛ چنین بود که لاجرم بر دل نشست و می‌نشند. علاوه بر استقبال با شکوه مردم کشور، رؤسا و مدیران گروه زبان‌ها - به‌ویژه زبان و ادبیات فارسی - در دیپارتمان‌های مختلف از رویکرد

جوان‌ها به شعرها و زبان نرم و ساده و شکل ریخت‌شناسی و فرم و بیان لطیف و عاطفی این شاعر مردمی و امروزی، سخن گفته و به آن ابراز علاقه کرده‌اند.

سهراب و سروده‌هایش را خیلی آسان می‌توان شناخت. آسان‌تر از آن‌چه که بتوان فکر کرد. اشعارش در واقع تلفیقی از رئالیسم و سورئالیسم است. آن‌چه در پیرامون زندگی این شاعر وجود داشت، در شعر او نیز متجلی بود. باید این کتاب را بخوانید و به اصطلاح موبه مومزه مزه کنید، زیرا هر آن‌چه که در سروده‌هایش آمده، در زندگی و احوال او یاد شده و باراجاع دارد. ادبیات و سروده‌هایش، پیچیدگی‌ها حل شده و مکشوف و شکافته و شکفته می‌شود. اینجا است که می‌گویید، شعر او «سهل و ممتنع» است.

کاشان، اتو او و مایه اضافی او بود. از عقرب و رتیل گرفته تا علف‌های گلستانه، در عرفان و زندگی و شعرش شعله‌ر است. نسل جوان باید به سهراب و عرفان به گونه‌ای دیگر بنگرد. سپهری، وجدان بیدار در درن ماست. آن «آن»‌های خفته و خواب و خواب‌آلود. آن هنگامه‌ها و هنگام‌های گم‌شده. آن حس ناب و شیرین محسوس در شب‌های سرد زمستان، و یا آتش‌های پنهان شب‌های گرم تب‌آلود تابستانی. او آن لحن‌های عاشقانه و ملموس و مأنوس و رمانتیک آشتی میان طبیعت متزلزل، در زبان یروندان است.

سپهری - شعر محض و غوغاهای «آراگوب» وار پُر از مفاهیم اجتماعی ماست. سپهری، فریادهای سرشار اما گریزان از احساسات و زبان همه‌ماست. او صدا و فروغ بینایی هویت عارفانه ماست و شاید صدایی از حافظ و سعدی و فردوسی و نازم و نایب و صائب، و یا مانیفست آوازه‌ای تی. اس. الیوت، مک نیس و والت ویتمن و حرف‌هایی که برابان ترجمه نشده‌اند. سهراب، تحصیلات عالی نداشت، اما تمام ادبیات و دانشگاه‌های کشور و دنیا را تسخیر کرد. او باعث شد که اوقات فراوانی از زمان دانشگاهیان به تحلیل آثارش در کتاب آثار نیما و شاملو و فروغ و دیگران به خود اختصاص یابد، و ذهن و فکر و اندیشه و وقت صاحبان پایان‌نامه‌های فوق لیسانس و رساله‌های دکتری را تحت الشعاع انرژی و پویایی خود قرار دهد.

سنت‌گرایان و مدرنیست‌ها، همه و همه، وقتشان را صرف شعر و جهان‌بینی و زندگی و مرگ و آرمان‌های این فرزند کاشان و نو عارف پُرانرژی و نقاش کاشانی کرده، و ساعت‌ها به جستجو و مطالعه در مجموعه وابستگی‌های این خاک‌نشین کویری می‌گذرانند. این کاشانی که تا دیروز از خیالات و لولوی شیشه و پشت شیشه‌ها می‌ترسید، ادبیات ایران را تسخیر کرد؛ چه شفيعی کدکني‌ها و هوشنگ ابتهاج‌ها بپذیرند و چه نپذیرند! و دیگر هیچ.

شعرهای سهراب به زبان‌های انگلیسی، فرانسه، آلمانی، عربی، اسپانیولی، ترکی، آذری، سوئدی، کردی و... برگردانده شده است.

جالب است که خود سهراب نخستین مترجم سروده‌هایش بوده است. سهراب تعدادی از شعرهایش را به انگلیسی، فرانسه، ژاپنی و... برگردانده بود، و شماری از اشعار او هم توسط داریوش شایگان با نظر و همفکری سهراب، ترجمه شد و با درج مقدمه‌ای که توسط شایگان نوشته شد، در پاریس چاپ شد. وقتی که ایشان برای عیادت سهراب به لندن آمد و مقدمه را در اختیار سهراب گذاشت، او بعد از مطالعه آن گفت: «این درست‌ترین و بهترین مطلبی است که تاکنون درباره آثارم نوشته‌اند».^۱ کتاب تحت عنوان «واحه سبز»^۲ در ۱۹۸۲ (۶۱-۱۳۶۰) در پاریس چاپ و منتشر شد.^۳

سهراب سپهری هم مثل ما فرزند آدم بود و مثل ما زندگی می‌کرد، اما در بسیاری از هنگام‌ها چون ما نبود. چون ما نزبست و زندگی و رفتار نکرد؛ متغیرالاحوال بود. ناآرام و بی‌قرار.

پروانه سپهری تصریح دارد که سهراب همواره صبح زود از خواب برمی‌خاست، اتاقش را منظم می‌کرد و با وسواسی خاص همه لوازم در جای خودش می‌داد. سپهری با همه آن‌چه که بود و می‌دانیم، آدمی رد و تنها و فراتر از دریافته‌های همان هنگامه‌ها و خانواده و دوستان و مردم روزگارش و ملیت‌هایش. سپهری بدون رودربایستی جلوتر از زمان خودش رفت؛ خیلی جلوتر از زمان و بسیاری از جهان و جهانی‌ها.

سپهری، جهان هستی را به گونه‌ای می‌دید که ما اکنون هم نمی‌بینیم. او آدمی ساده بود، اما معمولی نبود. آدمی بی‌ارزش و نیهیلیست نبود. سپهری را باید «جوری دیگر»^۴ دید. جوری دیگر چشید. جوری دیگر شناخت. جوری دیگر مزمه کرد و به حریمش وارد شد. سپهری را بیشتر از آن که نقاش باشد باید فقط عارف دانست و شاعر. او از همه چیز و همه آن‌چه که در پیرامونش و مشاهداتش و به اصطلاح دیدرسش بود، بهره می‌برد و به آن‌ها عشق می‌ورزید. او

۱. سهراب، مرغ مهاجر / ۸۲

2. Oasis Demerauce

۳. سهراب، مرغ مهاجر / ۸۲-۸۳.



همه آموزه‌های نیما یوشیج را به دل گرفت و به کار بست، تا اینکه شد «سهراب سپهری».

بسیاری از استادان ما بین سال‌های ۱۳۶۲ تا ۱۳۷۰ از دکتر مظاهر مصفا و دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی «م. سرشک» گرفته تا شاعران تازه روی کار آمده، در اقرار به نفی جایگاه و مقام او شتاب کرده‌اند. سهراب سپهری را باید هر بار تازه‌تر از همیشه دید. زبان و شعر او و بیان و اخلاص و پیام او که بهترین و بزرگترین نقطه قوتش به شمار می‌آید، معرف اوست، ابزار ارتباطش با مردم کشورش و مردم جهان و جهان هستی امروز و فردا و فرداهای دیگر.

من با سهراب دوست بودم. سال‌های سال با او زندگی کردم. اینک اما با آثارش زندگی می‌کنم. از بس با آثارش سروکار داشته و کار کرده و خوانده‌ام، دیگر شده‌ام خود سهراب. انگار دیگر خورشیدم. در آنم و آثار و عملکرد و کارهایش استحاله شده‌ام، مثل «گاو مش حسن» در داستان «دوست» که در حسین ساعدی!

من صدها مقاله درباره او رشته‌ام و در کنگره‌ها شرکت کرده و مقام هم به دست آورده‌ام. روزی این حرف را بر لب مردم در همایشی گفته‌ام. یکی گفت استاد شما از بس شوخی می‌کنید و طنزپردازید، جداً آدم خنده‌اش می‌گیرد.

در پایان بر خود لازم می‌دانم که در پی بیماری حاصل از جنگ (هشت سال، ۵۹-۶۷) از همه کتابدارانی که مزاحمشان بوده‌ام و مدام از آنها کتب گرفتم و پس نمی‌داده، همراه با دوستان شفیقی که این عمل را با آنها تکرار کرده و سریزانی که کمک فکرم در نوشتن این کتاب بوده‌اند، سپاسگزار باشم. ناشر محترم، بزرگ‌ترین حق را بر گردنم دارد، و دوستان نازنینی که انگیزه تحقیق تازه‌تر آن بوده‌اند. از جمله خود اثر حاجاب مهندس سید حسین عابدینی ارده‌الی، مدیر محترم و فروتن انتشارات «سفیر اردهان» که اگر همت و جوانمردی‌اش نمی‌بود، اینک این کتاب در دستان نبود. چشم آن دارم پدیدرید که تنها دلگرمی من همین پذیرش و لطفان است.

والحمدلله اولاً و آخراً.

خاک پای همه مردم ایران

تهران - فروردین ماه ۱۳۹۷ خورشیدی

محمدباقر نجف زاده بار فروش (م. روجا)